

عهد و گفتگو

تفسیر پاراشای هفته
توسط ربای ساکس



"من باور دارم" - تفسیرهای تورات از ربای لرد جاناتان ساکس در سال ۵۷۸۰
پاراشای هفته: آخره موت - کیدوشیم ۵۷۸۰

اخلاق مقدس بودن

Rabbi Lord Jonathan Sacks

The Ethic of Holiness

Acharei Mot - Kedoshim 5780

کیدوشیم دربردارنده دو دستور مهم تورات درمورد عشق [دوست داشتن] است. نخست: "همسایه ات را مانندخودت دوست بدار. من هستم خدای تو" (لاویان ۱۸:۱۹). ربای عقیوا [اکیوا] آنرا "اصل اول تورات" نامید. دستور دوم، کم اهمیت تر نیست: "با غریبی که در میان شما زندگی می کند همانند افراد زاده سرزمین رفتار کن. من هستم خداوند، خدای تو" (لاویان ۱۹:۳۴).

این دو دستور بیسابقه هستند. تمدن های بسیاری، این مفهوم قاعده طلایی را در خود دارند: "آنچه به خود روا می داری به همسایه ات نیز روا بدار" یا به شکل نهی که با عنوان قاعده نقره ای به هیلل نسبت داده می شود: "آنچه به خود نمی پسندی به همسایه ات روا مدار. تمام

تورات این است. باقی شرحی است که بر آن نوشته شده است. برو و بیاموز. " ¹ اما اینها قواعد همجواری هستند و نه مهرورزی. ما آنها را رعایت می کنیم، زیرا در غیر این صورت، اتفاق های بدی برای ما رخ می دهند. اینها قاعده های ابتدایی برای زندگی جمعی هستند.

عشق و مهرورزی یکسره متفاوت هستند و اقتضاها ی دیگری دارد. مفهوم مهرورزی دو دستور تورات در این زمینه را به انقلابی در زندگی اخلاقی تبدیل می کند. یهودیت، نخستین تمدنی بود که مهرورزیدن را در مرکز اخلاق خود قرارداد. همان گونه که هری ردنر در کتاب *زندگی اخلاقی* می نویسد: "اخلاق همان اصل مهرورزیدن است. اولیه ترین و پایه ای ترین اصل اخلاق به روشنی در تورات بیان شده است: "همسایه ات را مانند خودت دوست بدار". هری ردنر می افزاید: "آموزه توراتی دوست داشتن همسایه خود"، شکل بسیار خاصی از مهرورزیدن و گسترشی منحصر به فرد در دین یهود است که با همه آموزه هایی که خارج از آن بیان شده اند، فرق دارد. ²

در مورد این دستورها بسیار پرسش شده است: "همسایه ات" دقیقاً کیست؟ منظور از غریب کیست؟ دوست داشتن کسی مانند خود چگونه است؟ اما اینجا می خواهیم پرسش دیگر به میان بیاوریم. چرا این دستور به ویژه اینجا در پاراشای کیدوشیم که به مفهوم مقدس بودن اختصاص یافته بیان شده است؟

¹ Shabbat 31a.

² Harry Redner, *Ethical Life: The Past and Present of Ethical Cultures*, Roman and Littlefield, 2001, 49-68.

هیچ جای دیگر در تنخ [مجموعه پنج کتاب تورات، کتب انبیاء و کاتبان] به ما دستور دوست داشتن همسایه داده نشده است. و فقط در یک جای دیگر [تثنیه ۱۹:۱۰] دستور دوست داشتن فرد غریب آمده است. حکیمان در سخنی مشهور گفته اند که تورات سی و شش بار دستور دوست داشتن فرد غریب را می دهد، اما این گفته ای دقیق نیست. سی و چهارتا از آن دستورها مربوط هستند به ستم نکردن یا آزار ندادن فرد غریب و اطمینان از این که او همان حقوق قانونی افراد محلی را دارد. اینها بیشتر دستورهای عدالت هستند تا عشق.

چرا دستور دوست داشتن همسایه ات مانند خودت در فصلی می آید که چنین دستورهایی را دربردارد: "حیوانات انواع متفاوت را با هم جفتگیری نکن"؛ "زمین را با دو نوع دانه نکار. لباسی بافته شده از دو نوع ماده متفاوت نبوش". اینها خوکییم یا احکام هستند که همیشه آنها را دستورهایی دانسته اند که دلیلی درپشتوانه خود ندارد یا دستکم ما نمی دانیم. این دستورها چه ارتباطی دارند با دستورهای اخلاقی و بدیهی دوست داشتن همسایه و فرد غریب؟ آیا این پاراشا فقط مخلوطی درهم ریخته از دستورها است یا رشته ای آنها را به هم پیوند می دهد؟

برای یافتن پاسخ باید به عمق موضوع فروبرویم. تقریباً هر نظام اخلاقی که تا کنون بیان شده کوشیده تا زندگی اخلاقی را به یک اصل یا چشم انداز تک ساحتی فروبکاهد. برخی آنرا به عقل وابسته می سازند، برخی به عاطفه و برخی به پیامدها: آن کاری را بکن که بیشترین خوشبختی را برای بیشترین تعداد آدم ها به همراه بیاورد. یهودیت متفاوت بوده، پیچیده تر و ظریفتر به موضوع نگریسته، نه فقط یک، بلکه سه چشم انداز را در نظر دارد. ما یک فهم از اخلاق به روش انبیاء داریم، یک فهم مکتب کوهنیم را داریم و یک دیدگاه خردگرا.

اخلاق انبیاء به کیفیت مناسبات درون یک جامعه، میان ما و خدا و میان ما و هموعان ما نظر دارد. این ها هستند چند متن کلیدی که این اخلاق را تعریف می کنند. خدا در مورد ابراهیم می گوید: " زیرا من او را برگزیده ام تا با انجام کارهای عادلانه [صداقا] و درست [میشپاط] فرزندان و خاندانش را پس از خود به راه خداوند رهنمون شود. ³ خدا به هوشع می گوید: "با تو عهد راستواری [tzedek] و عدالت [mishpat] می بندم همراه با احسان [chessed] و رحمت [rachamim] ⁴. او به یرمیا می گوید: "من خداوند هستم که به احسان [خسد] و رحمت [رخمیم] عمل می کنم. " ⁵ اینها واژگان مکتب انبیاء هستند: راستواری، عدالت، خوبی، رحمت و احسان. اما دوست داشتن در میان آنها نیست. منظور انبیاء دوست داشتن [عشق] خدا به بنی اسرائیل و عشقی است که باید به خدا داشته باشیم. با سه مورد استثناء که از دوست داشتن در پیش زمینه اخلاقی یعنی مناسبات ما با یکدیگر سخن می گویند. استثناءها عبارتند از عاموس که می گوید: " از شرارت نفرت داشته باش و خوبی را دوست بدار؛ عدالت را در محکمه هایت پاس بدار " (عاموس ۵:۱۵)؛ گفته مشهور میکا: "به عدالت رفتار کن، رحمت را دوست بدار و با خدای خود با خاکساری گام بردار. (میکا ۶:۸) و زخریا: "پس به حقیقت و صلح عشق بورز " (زخریا ۸:۱۹). توجه کنید که این سه مورد به عشق در مفهومی مجرد می پردازند: خوبی، رحمت و حقیقت. اینها در مورد افراد انسانی نیستند.

³ Genesis 18:19.

⁴ Hosea 2:19.

⁵ Hosea 2:19.

صدای مکتب انبیاء به رفتار مردم در اجتماع می پردازد. آیا با خداوند و انسان ها صادق هستند؟ آیا با درستی، عدالت و رحمت با آسیب پذیران اجتماع رفتار می کنند؟ آیا رهبران سیاسی و دینی صداقت دارند؟ آیا اجتماع این احساس را دارد که با شهروندان به درستی رفتار می شود و بهترین آنها بیرون کشیده می شود تا از روحیه ای بالا برخوردار باشند؟ یک جامعه اخلاقی، موفق می شود؛ جامعه ای غیر اخلاقی یا بی اخلاق فروخواهد پاشید. این نکته کلیدی دیدگاه انبیاء است. انبیاء از مردم نمی خواستند که یکدیگر را دوست بدارند. این خارج از محدوده وظیفه آنها بود. جامعه به عدالت نیاز دارد نه به عشق.

صدای خرد در تورات و تنخ به شخصیت انسانی و پیامدهای رفتاری نظردارد. اگر زندگی همراه با فضیلت داشته باشید امور بیشتری به سود شما پیش بروند. مزامیر داوود ۱ نمونه خوبی است: کسی که به مطالعه تورات می پردازد، مانند "درختی خواهد بود که با آب های فراوان کاشته شده باشد و میوه های خود را در فصل مناسب می دهد و برگ آن پژمرده نشده، رشد می کند." این صدای خرد است. آنهایی که رفتار درست دارند، به سرمنزل مقصود می رسند. آنها به خوشبختی [عشره] می رسند. انسان های خوب به خدا، خانواده، دوستان و فضیلت ها عشق می ورزند. اما ادبیات خرد، سخن از دوست داشتن همسایه یا فرد غریب نمی گوید.

دورنمای فکری کوهن ها که آنها را از انبیاء و حکیمان تلمودی متمایز می سازد، در واژه قادوش یا مقدس نمایان می شود. فرد یا امر مقدس، تفکیک، متمایز و متفاوت می شود. کوهن ها از باقی ملت تفکیک می شدند. آنها هیچ سهمی در زمین نداشتند. به کارگری در زمین نمی پرداختند. فضای آنها محراب یا معبد بود. آنها در مرکز حضور الهی بودند. آنها

همچون ماموران خدا باید خود را پاک نگه داشته از هر گونه آلودگی پرهیز می کردند. کوهن ها مقدس بودند.

تا امروز، تقدس را صفت کوهنیم دانسته اند. اما سرنخی پیرامون اعطای تورات هست که نه فقط فرزندان اهرن، بلکه کل مردم را دربرمی گرفت: "شما برای من مملکتی از کوهنیم و ملتی مقدس خواهید بود" (خروج ۱۹:۶). پادشاهی این هفته ما اینک معنای خود را نشان می دهد. "خدا به موسی گفت به کل جماعت ایسرائل بگو: مقدس باشید زیرا من خداوند، خدای تو مقدس هستم" (لاویان ۱۹:۱-۲). به ما می گوید که اخلاق مقدس بودن نه فقط کوهنیم، بلکه کل ملت را دربرمی گیرد. کل ملت نیز باید متمایز و جدا باشد و از اصولی والا پیروی کند.

این در عمل به چه معنایی است؟ سرنخی قطعی را در کلیدواژه ای دیگر می یابیم که در تنخ درمورد کوهن آمده: ریشه فعل *b-d-l* به معنای جدا کردن، تفکیک و تمایز است. این همان کاری است که کوهن انجام می دهد. وظیفه او "تمایز میان امر مقدس و غیرمقدس است" (لاویان ۱۱:۴۷). این کاری است که خدا با مردمش انجام می دهد: "تو باید برای من مقدس باشی، زیرا من خداوند، مقدس هستم و تو را از دیگران متمایز کرده ام [*va-avdil*] تا برای من باشی." (لاویان ۲۰:۲۶).

جای دیگری هست که ریشه فعل *b-d-l* به معنای جدا کردن و تفکیک، یک کلیدواژه است: در باب اول داستان آفرینش پنج بار به کار می رود. خدا نور را از تاریکی، روز را از شب و آب های بالا را از آب های پایین جدا می کند. سه روز خدا قلمروهای گوناگون را متمایز می

کند، سپس سه روز بعد در هر یک اشیاء یا موجودات زنده را جای می دهد. خدا نظم را از دل *tohu va-vohu* یا تهی بودن و بی شکلی آشوب بیرون می کشد. او در آخرین دور خلقت، انسان را به "صورت و شباهت خود" می آفریند. این به روشنی یک عمل از سر عشق است. ربی عقیوا می گوید: "انسان عزت دارد، زیرا خدا او را به شباهت خود آفرید." ⁶

از روی باب اول سفر پیدایش می توان مکتب اخلاقی کوهنیم را تفسیر کرد. کوهنیم برخلاف انبیاء به اجتماع نظر ندارند. کوهن برخلاف چهره های مکتب خرد به دنبال خوشبختی نیست. او به آفرینش همچون کار خدا می نگرد. او می داند که هر چیز جای خاصی دارد: مقدس و آلوده؛ مجاز و ممنوع. وظیفه او اجرای این تمایزها و آموزش آنها به دیگران است. او می داند که شکل های دیگر حیات جایگاه خود را در محیط زیست دارند. به همین دلیل است که اخلاق مقدس بودن، قواعدی از این قرار دارد: انواع متفاوت جانوری را با هم جفت گیری نکن، یک کشتزار را با تخم های مختلف نکار، و لباس های بافته از مواد متفاوت را نپوش.

ورای این همه، اخلاق مقدس بودن به ما می گوید که هر انسانی به صورت و شباهت خدا آفریده شده است. خدا تک تک ما را با عشق آفرید. بنابراین، اگر در پی تقلید کارهای خدا باشیم و به این فرمان عمل کنیم که "مقدس باش زیرا من خداوند، خدای تو مقدس هستم"، ما نیز باید بشریت را دوست بداریم و نه در قالبی انتزاعی، بلکه در واقعیت وجود همسایه و فرد غریب همچون صورت خدا. از این رو است که ما باید همسایه خود و فرد غریب را همچون خودمان دوست بداریم.

⁶ Mishnah Avot 3:14.

من باور دارم که اخلاق مقدس بودن دارای عنصری منحصر به فرد و دارای جنبه های معاصر برای زمان ما است. به ما می گوید که اخلاق و محیط زیست ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. اینها هر دو به آفرینش ربط دارند: درباره دنیایی هستند که کار خدا می باشد و انسانی که به صورت و شباهت خدا آفریده شده است. انسانیت جامعه بشری و محیط زیست با یکدیگر ارتباط مستقیم دارند. دنیای طبیعی و جامعه بشری هر دو توسط خدا آفریده شدند و ما موظفیم به حفاظت دنیای طبیعی و دوست داشتن جامعه بشری.

شبات شالوم



برای دیگر آثار رای ساکس لطفاً از این تارنما بازدید فرمایید - www.rabbisacks.org
کلیه حقوق محفوظ است • دفتر رای ساکس توسط بنیاد عهد و گفتگو حمایت می شود

*ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط

شیریندخت دقییان Shirin D. Daghighian Persian Translation by